

دکتر جمشید باقرزاده

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه،

historian.p@gmail.com

محمد رضا بیگی

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

بررسی اهداف ابن مقفع از ترجمه متون پهلوی به زبان عربی^۱

چکیده

در دوران نخست خلافت عباسی (۲۳۲-۱۳۲ه.ق) آثار زیادی از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید؛ هدف نویسندگان آن بود که در وهله نخست فرهنگ و تمدن ایران زمین را زنده نگه دارند و از آن در مقابل قوم عرب حفاظت نمایند؛ پس نهضت شعوبیه را در ابتدای امر به عنوان حرکتی ادبی آغاز نمودند و پس از آن با بهره‌گیری از علاقه خلفای - عباسی به کسب رویدادها از سیرت پادشاهان آئین ملک‌داری و نظام دیوان‌سالاری عصر ساسانی، به کار خویش مشروعیت بخشیدند، ابن مقفع از آن دسته مترجمانی است که توانست در این دوران برخی از کتب پهلوی را به عربی برگرداند تا از این طریق بتواند در سیرت خلفا تاثیر بگذارد و فرهنگ و ادبیات ایران را محفوظ بدارد. هدف از انجام این پژوهش آن است که اهداف ابن مقفع از ترجمه متون پهلوی به زبان عربی مشخص شود تا از این طریق تاثیرپذیری خلفای اسلامی از فرهنگ و تمدن ایران زمین معلوم و مشخص گردد بنابراین انجام یک تحقیق منسجم ضروری می‌باشد.

واژگان کلیدی: آیین‌نامه، ابن مقفع؛ تاج‌نامه؛ خدای‌نامه؛ عباسیان

۱- این مقاله از طرح پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه که مجری آن دکتر جمشید باقرزاده است استخراج شده است.

مقدمه:

در این مقاله اهداف ابن‌مقفع از ترجمه متون پهلوی ساسانی به عربی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد. علت این امر چنین است که موضوع نامبرده از عوامل مهم فرهنگی در عصر نخست خلافت عباسیان (۲۳۲-۵۱۳۲ه.ق) به شمار می‌رود.

نهضت شعوبیه که از اوایل قرن دوم هجری و شاید هم اندکی پیش از آن آغاز شده و تا سده پنجم هجری ادامه یافت، موجب جنبشی در عالم اسلام و بالاحص در قوم عرب گردید که کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و فکری و ادبی عرب را تغییر داد. این نهضت به راهنمایی ایرانیان آزاده پیش می‌رفت و برای تبلیغات ایشان جمع کثیری از هر طبقه و صنف داخل این فرقه شدند تا آنجا که در خلال کتب تاریخ و ادب به نام بسیاری از علما و دانشمندان؛ شاعران و نویسندگان مشهور، همچنین وزیران برمی‌خوریم که شعوبی بودند. شعوبیه در متون اسلامی اثر خاص داشت و عقاید و آداب آنان به قدری عمیق در تمدن عرب نفوذ کرد که به سادگی نمی‌توان اثر انگشت شعوبیه را در آن تمیز داد. قیام شعوبیه در آغاز به صورت ادبی ظاهر شد. همین امر سبب گردید تا طبقه دیران و فضایی ایرانی با ترجمه متون برجسته پهلوی به زبان عربی فرهنگ و متون ایران زمین را زنده نگه‌دارند.

یکی از این افراد ابن‌مقفع پسر دادگشنسب می‌باشد. وی زاییده فرهنگ گسترده و عمیق ایرانی است که توانست این فرهنگ را با زبان عربی آمیخته و فرزند این پیوند ادبیاتی است که مملو و غنی می‌باشد. این ادبیات گرچه در لفظ و نگارش عربی می‌باشد اما در باطن اندیشه و مفاد فارسی است.

ابن‌مقفع با بهره‌گیری از علاقه زمامداران عرب به کسب رویدادها از سیرت پادشاهان به آیین ملک‌داری، طبقات رجال دولت، سازمانهای دارای عصر ساسانیان توانست

بخشهایی از این آثار را به عربی ترجمه نماید تا از این طریق نظام دیوان سالاری عباسیان را تحت تاثیر ساسانیان انسجام بخشد.

در این مقاله سعی می‌شود تحقیقاتی پیرامون مسائل یاد شده با استناد به منابع ارائه گردد تا بدین طریق گوشه‌ایی از فرهنگ و تمدن جهان اسلام مورد تفحص قرارگیرد و تاثیر آن بر نگرش خلفای عباسی از ترجمه این متون نشان داده شود.

نگاهی به عصر نخست خلافت عباسی (۲۳۲-۱۳۲ه.ق)

الف) اوضاع سیاسی:

با توجه به موضوع مورد نظر در این قسمت تنها عصر نخست خلافت عباسیان را به اجمال بررسی می‌نماییم تا بدین طریق فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران برای شناخت ادبیات آن عصر به درستی ترسیم شود. حکومت اموی در شام سقوط کرد و بدین شکل خلافت به فرزندان عباس عمومی پیامبر اسلام (ص) رسید.

مؤسس دولت عباسی ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ه.ق) بود. وی فرمانروایی امویان را ساقط کرد و شهر انبار در عراق را به عنوان مرکز خلافت خویش قرارداد. پس از او برادرش ابوجعفر منصور (۱۵۸-۱۳۶ه.ق) به خلافت رسید و شهر بغداد را بنامود و آن را مرکز خلافت قرارداد.

با سقوط امویان اقتدار اعراب از میان رفت و دولت عباسی که با پشتوانه ایرانیان به قدرت رسیده بود اعتماد چندانی به عناصر عربی نداشت و به آنها اجازه قدرت‌یابی و تسلط بر امور کشور را نمی‌داد و مشاغل مهم را به ایرانیان می‌سپردند.^۱

بدین ترتیب ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی جایگاه ویژه‌ای یافتند.^۲ به نحوی که سرداران بزرگ سپاه، وزیران، حجاب، والیان و دبیران همه از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند.

ایرانیان قصرهای خلفا را در بغداد به سبک کاخ‌های ساسانی در مدائن درآوردند.^۳

لازم به ذکر است که نفوذ و سیطره ایرانیان چنان بود که مراکز خلافت را تغییر می‌دادند به گونه ای که مرکز خلافت را از دمشق به کوفه و سپس به بغداد که به خراسان نزدیک بود منتقل نمودند به طوری که بسیاری از محققان عصر عباسی را دوره اختلاط عرب با غیرعرب نامیده‌اند و علت این امر آن بود که ایرانیان و دیگر نژادها در دربار عباسیان حضور چشمگیری داشتند.^۴ تا جایی که در دوران عباسی نفوذ ایرانیان در دستگاه حکومت به جایی رسیده بود که جاحظ را واداشت در وصف آن چنین بگوید:

«دولت عباسیان دولت غیرعرب و خراسانی بود و دولت مروانیان عربی و بیابانی.»^۵

خلفای عباسی پا جای پای ساسانیان گذاشتند و تاثیرات ساسانیان در بسیاری از امورات زندگی، سیاسی و اجتماعی عباسیان هویدا است. جاحظ تاثیرپذیری عباسیان از ساسانیان را چنین بیان نموده است: «باید سخن را از شاهان ایران آغاز کنیم که پیشگام این کار بودند و ما قوانین حکومت و کشورداری را از آنها گرفتیم و هم چنین چگونگی اداره امور و انتظام طبقات خواص و عوام و واداشتن هر طبقه به کار خود از آنها آموختیم.»^۶

(ب) وضعیت اجتماعی

خلفای عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال از سال ۶۵۶-۱۳۲ ه.ق/۱۲۵۸-۷۵۰ م ادامه داشت و با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز و با مرگ عبدالله مستعصم پایان یافت و توسط مغولان ساقط گردید.

مورخان عصر نخست این خلافت را دوران نیرومندی و شکوفایی ستون اسلامی نامیدند که بین سال‌های ۲۳۲-۱۳۲ ه.ق/۸۲۷-۷۵۰ م به طول انجامید. خلفای آن دوره به تمرکز و اداره دقیق دولت پرداختند. این اقدامات با احداث شهر بغداد توسط ابوجعفر منصور در سال ۱۴۹ هجری به اوج رسید به طوری که یاقوت حموی می‌نویسد: «منصور آنجا

را با خوش بینی به بهشت جاودان و یا شاید به آن سبب که دره دجله را وادی اسلام نامیدند تا مدینه اسلام خواند که بر اسناد سکه‌ها و اوزان نیز ذکر شده بود.^۷

این شهر عظمت و شهرت خود را دوران خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ ه.ق) بازیافت که با زوجه‌اش زبیده و وزیرش جعفر برمکی قهرمانان بسیاری از قصه‌های خیال انگیز هزار و یک شب شدند. دربار هارون میعادگاه شاعران، مطربان؛ قصه‌گویان؛ آوازه خوان‌ها؛ مترجمان؛ منجمان و اطباء شد چنانچه پسرانش مأمون و معتصم، بیت‌الحکمه و مجالس علمی و وجود مترجمین و علما را نیز همانند یک زیور تازه به جلال و شکوه دربار پدر افزودند و بدین گونه هارون و فرزندانش بغداد را کانون درخشان تمدن و فرهنگ شرق نمودند.^۸

از سوی دیگر پنج خلیفه نخست عباسی به امور دیوانی پرداختند و بدان توجه کردند. منصور حکومت را از قضاوت جدا کرد و کارکنان و وظایف آنان را مجزا نمود. گویند وی نخستین خلیفه‌ای بود که خود قاضی را به منصب قضا در شهرهای بزرگ گماشت. خلفا برای آگاهی از اوضاع قلمرو خویش از دیوان برید خواستند تا از حکومت‌های ولایتی و قیمت اجناس؛ بیشتر و مفصل‌تر از آنچه به حکمرانان پیشین می‌گفتند بدانان گزارش دهند از طرفی برای انسجام قلمروهای خلافت اسلامی و جهت نظارت در کارگزاران و امور دیوان‌ها؛ دیوان جداگانه‌ای با نام زمام به معنای نهاد تحت الفظی «افسار» ایجاد نمودند که بر کار دیگر قوانین مسلط بود.^۹

نهاد وزارت نیز از ارکان عمده خلافت عباسی به شمار می‌رفت به طوریکه شخص وزیر پس از خلیفه بر جامعه اسلامی تسلط داشت و به امورات درباری می‌پرداخت که خاندان برامکه از آن جمله می‌باشند با این وجود چنان نیرومند شدند که هارون الرشید را هراسناک از قدرت خویش ساختند و سرانجام به دست وی از میان رفتند، با این حال

مردان بسیاری را تربیت کردند و از این طریق بر حکومت یاری رساندند آنان با جلب نظر خلیفه املاک وسیعی را در اختیار گرفتند و در قبال پرداخت خراج سالیانه معین و شناختن مقام خلفا بر ولایات گوناگون حکومت نمودند. همین امر در قرون دیگر نیز مشاهده می شود در دوره نخست خلافت پنهانور عباسیان طرز حکومت ساسانیان مورد تقلید قرار گرفت ایرانیان نیز با ورود به دربار عباسی فرهنگ و تمدن خویش را بدانها شناسایی و تحمیل کردند و این قبیل اقدامات با ترجمه کتب پهلوی به عربی انجام پذیرفت و چندان بارز و قوی شد که ترتیبات عربی عهد اموی تا حدی به کنار رفت زیرا در دولت تازه دین مسلمانی بیشتر از نژاد عربی ملاک برتری شناخته می شد به ویژه اعراب همه جا با این دولت معارضه نموده بودند و دیگر مورد اعتماد خاندان عباسی نبودند. همه قراین نشان دهنده نفوذ ایرانیان در کار اداره مملکت بوده است.^۱

بدین ترتیب اوضاع اجتماعی در قلمرو خلافت عباسیان نسبت به ادوار پیشین دگرگون گشت و جامعه شکلی دیگر به خود گرفت با این اوصاف می توان عصر نخست خلافت عباسی را باشکوه توصیف نمود و تاثیرپذیری آنان را از تمدن ایرانی به ویژه در زمینه زبان و ادبیات نشان داد. با ذکر این مطالب اینک به شرح حال و اقدامات ابن مقفع می پردازیم و اهداف وی را در ترجمه برخی از منابع پهلوی به زبان عربی مشخص می نمایم تا بدین وسیله تاثیرات آن بر دیدگاه خلفای عباسی جهت اداره قلمرو خلافت اسلامی معلوم گردد.

درباره ابن مقفع

ابوعمر عبدالله بن مقفع ایرانی تبار و نام اصلی اش روزبه می باشد. او زرتشتی بود و در شهر گور (فیروزآباد کنونی) ولادت یافت. پدرش داگشتسب از طرف حجاج بن یوسف ثقفی حاکم عراقین عامل خراج فارس گردید. چون در امور مالی دقت نکرد حجاج دستور

داد به قدری وی را زدند که دستش شکست و ناقص شد به همین سبب در میان عرب به مقفع یعنی دست شکسته معروف گشت.^{۱۱}

همانطور که گفته شد ابن مقفع در جوانی پیرو آئین زرتشت بود و چندی در بصره نزد یزید بن عمر که در سال ۱۲۸ ه.ق به حکومت عراق عرب منصوب شده بود می‌زیست سپس کاتب پسر او که داوود نام داشت گردید. در سال ۱۳۲ ه.ق که آغاز خلافت بنی عباس است حاکم مذکور توسط عباسیان به قتل رسید و عبدالله بن مقفع در خدمت عیسی بن علی عموی منصور خلیفه دوم عباسی و برادرش سلیمان که حاکم بود وارد گردید و به دین مقدس اسلام مشرف شد. از آن زمان به بعد به عبدالله بن مقفع مبارک معروف گشت و چندی نزد سلیمان و عیسی ماند و به تعلیم فرزندان اسماعیل بن علی پرداخت و در همان زمان علم قضات و عربی را هم به خوبی آموخت و به دبیری و کتابت دولت عباسیان اشتغال یافت.^{۱۲}

در سال ۱۲۹ ه.ق عبدالله بن علی عموی دیگر منصور خلیفه عباسی که برادر عیسی و اسماعیل بود بر منصور خروج نمود و چون از سپاهیان خلیفه شکست خورد به بصره گریخت و برادرانش نزد خلیفه شفاعت کردند منصور نیز شفاعت آنان را پذیرفت و مقرر کرد که در آن باب امان نامه‌ای نوشته شود.

برادران عبدالله این وظیفه را به ابن مقفع محول کردند چون وی در تاکید امان نامه مبالغه زیاد کرد از خود کینه‌ای در دل خلیفه پدید آورد. به همین سبب هنگامی که سفیان بن معاویه بن یزید به جای سلیمان حاکم بصره شد به فرمان خلیفه وی را در سال ۱۴۱ ق.م به جرم زندیق بودن کشت و دست و پایش را برید و سوزاند.^{۱۳} ابن مقفع از مترجمان درجه اول زبان عربی بود به طوری که چندین کتاب را از زبان پهلوی به عربی ترجمه نمود.

بدین طریق فرهنگ و هنر ایرانی را حفظ کرد و باعث شد تا خلفای عباسی از رویدادهای دوران ساسانی به‌ویژه نظام دیوان‌سالاری آن بهره‌مند شوند.

ابن‌الندیم در الفهرست ترجمه کتاب‌های زیر را به وی نسبت می‌دهد:

خدای‌نامه (سیرالملوک)، تاج در سیرت انوشیروان، آئین‌نامه، مزدک‌نامه، کلیله و دمنه.^{۱۴}

در ادامه آثار فوق‌الذکر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا اهداف ابن‌مقفع از ترجمه

این متون به زبان عربی مشخص شود.

خدای‌نامه (سیرالملوک)

این اثر ارزشمند که از متون غیر مذهبی پهلوی به شمار می‌رود در زمان سلطنت یزد-

گرد سوم (۶۵۲-۶۳۲ م) نگاشته شده‌است و در دوران خلافت منصور عباسی (۱۵۸-

۱۳۶ه.ق) توسط ابن‌مقفع به عربی به نام سیرالملوک‌الفرس ترجمه شد و پس از وی

مترجمان و نویسندگان دیگری نیز از ترجمه او اقتباس نموده که بسیاری از آنها حتی

اصل پهلوی این کتاب از میان رفته‌است.

معنای اصلی خدای (خوتای) در زبان فارسی یک‌باره متروک نماند بنابراین خوتای

یعنی شاه و نامگ هم همان‌است که امروزه بسیاری از کلمات پهلوی یامک یعنی جامه،

شتک = شده در ترکیب بشتک بخت و... کاف حذف شده و با الحاق‌ها حرکت نامه

نگاشته می‌شود سپس خدای‌نامگ معادل شاهنامه می‌باشد و به عبارت کلی‌تر تاریخ

پادشاهان نامگذاری می‌شود.^{۱۵}

خدای‌نامه کتابی بود در تاریخ و سیر ملوک ایران از کیومرث تا پادشاهان اخیر

ساسانی که در آن قصص و روایات و داستان‌های ملی مذهبی، اخلاقی و حقایق راجع به

اغلب شاهان ساسانی گرد آمده و به هم آمیخته بود این روایات به‌تدریج کمال یافت و

برخی از اساطیر مذهبی نیز به آن افزوده گردید و سلسله شاهان و پهلوانان ترتیب و تنظیم یافته و نسب نامه‌هایی پدید آمد به‌طوری‌که قابل تدوین در متون تاریخی شد.^{۱۶}

از دیگر سوی نیز بعضی از داستان‌های غیر ایرانی همانند شرح و بیان حال اسکندر هم بدان اضافه و در باب اشخاص تاریخی همچون اردشیر بابکان افسانه‌های نقل و جز مطالب واقعی آمد. در این کتاب به صحت انساب سلاطین توجه نمودند و در روایات آن همه جا با مبالغه و افکار حماسی همراه است.

با این حال مطالعه آن می‌تواند ارزنده باشد ابن‌اثیر از تاثیر مطالعه این کتاب بر اصلاح سیاست‌ها و تثبیت پایه‌های اقتدار شاهان چنین می‌گوید: «از فواید این کتاب خواندن آن بود شاهان و فرمانروایان چون در آنها (= کتاب‌های تاریخی) بر احوال شاهان ستم‌پیشه آگاه می‌شوند و بیداد آنان را در روزگار خویش به انواع بلایا گرفتار شدند و از آن پس به بدی و زشتی از ایشان یاد گردیده و دست از چنان رفتاری می‌شستند و آن را کنار می‌نهادند و چون کردار والیان دادگر و نیک‌نهاد را می‌خواندند و می‌دیدند که همواره از آنان به‌خوبی یاد می‌شود و سرزمین‌های آباد و شهرهای ایشان ثروتمند است... آن روش را نیک مژده بدان راغب می‌شدند بر آن پای می‌فشردند و هر چه را از اخلاف آن بود رها می‌کردند.»^{۱۷} بی‌گمان ابن مقفع و نویسندگان و مترجمان پس از وی همچون ابن‌اثیر از جنبه عبرت‌آموزی و پند و اندرز خدای نامه آگاهی داشتند و تلاش نمودند با اتکا به این موارد فرهنگ و ستون ایران‌زمین را در دوران اسلامی ارتقاء ببخشند و آن را سرلوحه خلفاء و فرمانروایان مسلمان قرار دهند تا آنان نیز با درک موارد ذکر شده در آن کتاب بتوانند قلمرو حکومت خویش را ادامه نمایند.

با این حال در متن پهلوی آن اشتباهات و نقصان فراوان سبب گردید تا مطالب مختلفی از کتب دیگر بدان راه یابد. علاوه بر این بی‌مبالاتی نساخ، اشکال خط پهلوی نیز

بر این نقایص افزود به‌طوری‌که موسی بن عیسی الکسروی که متن او یکی از مأخذ حمزه اصفهانی بود نتوانست از میان نسخه‌ها دو نمونه را موافق هم پیدا نماید حمزه می‌گوید: «موسی بن عیسی الکسروی گفت که من در کتاب موسوم به خدای‌نامه نظر کردم و این همان است پس از نقل به زبان عربی توسط ابن مقفع به کتاب تاریخ‌الملوک الفرس معروف شد در آن چند بار نگریستم و تحقیقی دقیق به جای‌آوردم، در نتیجه نسخ را چنان مختلف یافتم که حتی دو نسخه را با یکدیگر همسان نبود و دلیل این اشتباه ناقلان می‌باشند.»^{۱۸}

در جای دیگر از قول بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاهپور چنین می‌نگارد: «من بیست و اندی نسخه از کتاب معروف خدای‌نامه را گرد آوردم تا مگر از روی آن‌ها تواریخ ملوک ایران را از روزگار کیومرث، نخستین بشر تا آخر روزگار عجم و انتقال پادشاهی از آنان به عرب اصلاح کنم.»^{۱۹}

بیرونی نیز در شرح داستان کیومرث می‌نویسد: «ابوعلی محمد بلخی شاعر، داستان خلق انسان را در شاهنامه خویش به‌صورتی غیر از آنچه ما نقل کردیم بیان نمود و گفتار خود را به‌قول خویش از روی سیرالملوک عبدالله بن مقفع و سیرالملوک محمد بن الجهم البرمکی و هشام بن القاسم و بهرام بن مردانشاه موبد شاهپور و بهرام بن مهران اصفهانی تصحیح کرد و آنگاه آن را با آنچه بهرام الهروی المجوسی آورده مقابله نموده است.»^{۲۰}

حمزه اصفهانی نیز در اثر خویش با نام سنی‌الملوک و الارض‌الانبیاء بنا به تشخیص خود از سیرالملوک ابن مقفع بهره جست زیرا تا حدود زیادی به صحت مطالب مندرج در آن اعتماد داشت.

به هر حال چنانکه تئودور نولدکه در شروخی که بر ترجمه تاریخ طبری قسمت ساسانیان نوشته مکرر اثبات کرده است در کتاب خدای‌نامه بیشتر قضاوت‌ها که نسبت به خصال و اعمال پادشاهان ساسانی شده بنای سلیقه و میل طبقه عالی نجبا و روحانیون

زرتشتی بود تا از این طریق بر شوکت و منزلت آن بیافزاید و خود در سایه آن خواسته- های خویش را به مردم تحمیل نماید.^{۲۱}

از سوی دیگر سایر سراینندگان و نویسندگانی که از خدای نامه تحت تاثیر ابن مقفع بهره بردند و راه او را ادامه دادند و آن کتاب را در قرون بعد معرفی نمودند می توان به مسعود مروزی اشاره کرد که با ترجمه این اثر از عربی به فارسی آن را به عنوان نخستین شاعر به نظم درآورد.

ابوالموید بلخی شاعر عصر سامانی نیز تاریخ پهلوانی و اساطیری را به نثر نوشت ابو- علی بلخی و شاهنامه ابومنصوری ابومنصور دقیقی و حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز از خدای نامه استفاده نمودند بدین ترتیب اهمیت این کتاب پهلوی نمایان می شود در نهایت خدای نامه از مهم ترین آثار در زمینه فرهنگ و ادب ایرانیان به شمار می رود که در دوران اسلامی همانطور که به آن پرداخته شد مورد توجه مسلمین قرار گرفت و از آن بهره مند شدند. ابن مقفع با ترجمه این اثر بر دیدگاه خلفا و زمامداران اسلامی تاثیر گذاشت و آنان را تشویق کرد تا بنا به سیره ایرانیان قلمروهای خویش را اداره نمایند و از لحاظ اخلاقی نیز از نکات برجسته کتاب و سرگذشت شاهان ایرانی پند بگیرند و از دستاوردهای تمدنی مردم ایران استفاده کنند تا به موفقیت دست یابند به ویژه آنکه عباسیان با کمک ایرانیان بر مسند خلافت نشسته بودند و برای حفظ قدرت خویش به راهنمایی های آنها نیاز داشتند پس فرصت خوبی بود تا ابن مقفع با ترجمه آن به عباسیان یاری رسانند.

تاج نامک

در این کتاب به مسائل و امورات پادشاهان از قبیل، فعالیت های عمومی یا زندگانی خصوصی آنان، منشورها، رساله ها، نامه های سیاسی، سخنان حکیمانه آنها پرداخته شده است و تعالیمی که شاهان برای فرزندان خویش داشتند و سخنانی که به رعایا، درباریان و

کارگزاران خود روا کردند. نقل گردیده به همین سبب ابن‌مقفع با نظر افکندن به موارد نام-برده این اثر را با نام التاج فی سیرت انوشیروان ترجمه نمود.

هدف وی آن بود که خلیفه عصر خویش را با امورات حکومتی آشنا سازد و ولیعهد خود را طبق سنت ایرانیان تربیت نماید تا جانشین شایسته‌ای باشد همچنین با بیان سخنان آموزنده به اطرافیان خود به عنوان خلیفه درباریان و عامه مردم را راهنمایی کند و آنان را همواره مطیع خود سازد تا بدین طریق ارکان حکومت مستحکم گردد.

از سوی دیگر ابن‌مقفع قصد داشت نظام دیوان‌سالاری عصر ساسانی را در جامعه اسلامی زمان خویش به شکل وسیع‌تر برقرار نماید بنابراین منشورها، احکام، فرامین حکومتی و عهدنامه باید در دیوان انشاء نوشته و از جانب خلیفه جهت اداره امور قلمروهای اسلامی ارسال می‌شد. بدین ترتیب این امر و دیگر مسائل حکومتی نیاز خلفا را به تشکیل نظام دیوان‌سالاری دو چندان کرد به‌ویژه آنکه برای ایجاد وحدت سیاسی و نظارت بر قلمرو پهناور خلافت به دبیران کارورزیده نیاز داشتند بدین سان خلفا با تاثیر پذیری از سنت‌های اداری ایرانیان و تلفیق آن با قوانین اسلامی، نظام دیوانی کارآمدی را پایه‌گذاری کردند. که در مدتی کوتاه گسترش و پیشرفتی چشمگیر حاصل نمود و همه این عوامل را می‌توان از ترجمه متون پهلوی به‌ویژه کتاب تاج‌نامک توسط ابن‌مقفع به-خوبی دریافت که چطور بر نگرش خلفا در فن سیاست و آداب کشورداری تاثیر گذاشت. بدین طریق این اثر شامل اندرزهایی از انوشیروان و خسرو پرویز می‌باشد که در آن به سیاست ملک‌داری به تفصیل پرداخته شده است.^{۲۲}

ابن‌قتیبه در عیون‌الخبار در این خصوص می‌نویسد: «در تاج‌نامه شاهی خواندم که همت مردمان اندک می‌باشد و همت شاهان بلند؛ فکر ایشان درگیر کارهای بزرگ است و از آن سوی مردم کوی و بازار گرفتار امور ناچیز؛ نادانان در نهایت آسایشی که دارند

کوتاهی‌های خود را عذر آوردند و شاه در انبوه دشواری‌ها خود را معذور نداند؛ پس خداوند سلطان خویش را عزیر می‌دارد راهش می‌نماید و یاری‌اش می‌کند.»^{۲۳} و در جای دیگر می‌گوید: «در کتاب التاج خواندم که پادشاه به جانشین خود می‌فرماید نسبت به رعایا تنگ می‌نگرد که روی از تو بگردانند به اعتدال بر آنان بخشش کن و به ظرافت از ایشان جلوگیر.»^{۲۴}

کوتاه سخن آنکه به غیر از ابن مقفع که تاج‌نامک را به عربی نقل نمود، ابن قتیبه دینوری هم در عیون‌الاحبار و ابن‌الندیم نیز در الفهرست به این کتاب اشاره نموده‌اند، جاحظ بصری نیز تحت تاثیر ابن مقفع کتاب التاج فی اخلاق الملوک را نگاشت که قسمتی از قوانین و نظاماتی که در زمان عباسیان وجود داشته در این کتاب مندرج است. وی در اثر خویش از یک رشته عادات و عقاید و افکار نامبرده که به ایرانیان اختصاص داشته است.^{۲۵}

آیین‌نامک

آیین‌نامه معنای مبسوطی دارد و مجموعه‌ای از آیین و آداب نبرد، لشکرکشی، تیراندازی؛ چوگان بازی، پیشگویی، و اندرزهای شاهان را شامل می‌شود. این کتاب با توجه به داشتن نکاتی ارزنده پیرامون روش‌های نبرد با دشمنان و نحوه تعلیم دادن سپاهیان مورد توجه ابن مقفع قرار گرفت و باعث شده تا وی آن را به عربی برگرداند تا از این طریق بتواند در نبرد با خلفا مدد رساند و سپاهیان خلیفه و امرای مسلمان را ترغیب نماید تا با فراگیری از دانش ایرانیان در هنر و فن جنگ، جامعه اسلامی را حراست نماید و شیوه نبردهای سپاهیان ساسانی را در لشکرکشی‌ها به کار ببرند تا به پیروزی‌های عظیمی دست یابند.

این اثر ارزشمند بنا به گفته مسعودی در التنبیه و الاشراف چند هزار صفحه بوده و نسخه کامل آن در نزد موبدان و سایر اشخاص قدرتمند قرار داشته است.^{۲۶}

از سوی دیگر قسمت‌هایی از کتاب نامبرده در نامه تنسر؛ سنی الملوک و الارض الانبیاء حمزه اصفهانی و جوامع الحکایات عوفی منعکس می‌باشد، ابن قتیبه نیز در عیون الاخبار و ثعالبی در غرر الاخبار و الملوک الفرس و سیرهم نیز آن را شرح دادند که اکثر آن نویسندگان با تاثیرپذیری از ترجمه ابن مقفع آیین نامه را بررسی نموده‌اند.

به هر حال این اثر اطلاعات و خصوصیات جالبی از تشکیلات دولت ساسانی و پیش از آن و رموز جهان‌داری و جنگ‌آوری و پندها و اندرزها ارائه می‌دهد که با درایت ابن-مقفع سرلوحه خلفای عباسی واقع گشت.

مزدک‌نامه

مزدک‌نامه از متون پهلوی عصر ساسانی به شمار می‌رود. اکثر مورخان تالیف آن را به مزدک پسر بامداد از مردم استخر فارس و به نقل دیگر از اهالی نیشابور نسبت دادند. وی در روزگار ساسانیان رهبر نهضتی بود که برای از میان برداشتن تضادها و بهبود شرایط زندگی ساکنان ایرانشهر در اواخر سال ۵۲۸ یا اوایل سال ۵۲۹ میلادی قیام کرد و تاثیر شگرفی را در تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران از خود به جای گذاشت.^{۲۷} در حقیقت جنبش مزدکیه شورش بزرگ بینوایان و کشاورزان ایرانی در عصر باستان بود که به خاطر رعونت و غرور نجبا در امر حکومت و بهره‌کشی از زارعین و اجحاف به ساکنان این سرزمین به وقوع پیوست. در این کتاب عقاید مزدک و اقدامات و تعالیم وی شرح داده شده بود و بر اصول اخلاقی تایید داشت و رفاه مردم را در اشتراک اراضی و اموال توصیف می‌نمود.^{۲۸}

امروزه اصل کتاب در دست نیست گویا ابن مقفع در زمان خویش بدان دسترسی داشته است بدین جهت با مطالعه آن، متن پهلوی کتاب را به عربی نقل نمود و سپس به خلیفه عرضه داشت تا به وی بفهماند که اگر بی‌عدالتی پیشه سازد و رعایای خویش را در

تنگنا قرار دهد وحدت سرزمین‌های اسلامی به خطر می‌افتد و شورش‌های عظیم‌تری نسبت به جنبش مزدکیان روی می‌دهد بنابراین خلیفه و امرای اسلامی باید از این رویداد پند بگیرند و با ساکنان قلمرو خویش با عدالت رفتار نمایند تا همانند ساسانیان به این بلا گرفتار نشوند. اما چه سود آنکه اقدام ابن مقفع ثمربخش نبود و زمامداران مسلمان با مردمان خویش صادق نبودند بنابراین جنبش‌های زیادی همچون قیام فیروز اسپهبد معروف به سنباد، استادسیس، مقنع و بابک خرم‌دین در قرن‌های دوم و سوم هجری رخ داد گرچه همه‌ی این جنبش‌ها مانند نهضت مزدکیه سرکوب شدند. اما نارضایتی ایرانیان را از حکومت عباسیان نشان داد و زمینه را برای پیشرفت و حرکت‌های سیاسی آماده کرد.^{۲۹} به همین سبب زمانی که خلفا از قیام مزدکیه عبرت نگرفتند و از ترجمه مزدک‌نامه به سادگی گذشتند و تاثیر نپذیرفتند با این مسائل و مشکلات مواجه شدند بدین ترتیب تلاش ابن مقفع جهت دگرگونی اندیشه زمامداران مسلمان در این زمینه بی‌نتیجه ماند.

کلیله و دمنه

برخی از آثاری که در زمینه سیاست و تأملات سیاسی در متن اسلام و ایران پدیدار گشت با این هدف به رشته تحریر درآمد که چگونگی رفتار مناسب را در زندگی سیاسی به صاحبان قدرت یا تمام کسانی که در تولید و اعمال قدرت نقشی داشتند، خاطر نشان سازد. در این گونه آثار گاه برای رسیدن به هدف مذکور به تجارب تاریخی استناد می‌شود و به‌طور تلویحی یا به صراحت استنباط‌هایی برای بهره‌گیری عرضه می‌گردد، یا اینکه مقصود مؤلف به‌طور مستقیم و بدون توجه به نمونه‌های تاریخی مشخصی بیان می‌شود. این گونه آثار، آنجایی هم که به توضیح روابط قدرت محدود می‌شود با توصیه پنهان در چگونگی رفتار سیاسی بیگانه نیست وجه ممیز آنها با آثاری که بیشتر از سر شناخت و تفحص به این مهم می‌پردازد. در همین نکته است، در باب نام‌گذاری این آثار اجماع

نظری وجود ندارد. گاه از آنان به اندرزه‌های سیاسی تعبیر می‌شود و گاه با نام سیاست‌نامه توصیف می‌گردند و زمانی نیز مستشرقان ترجیح می‌دهند برای رساندن مقصود خود از عنوان آینه شهریاری سود جویند اما به نظر می‌آید که اندرزنانه‌نویسی با کمی تسامح برای نامیدن این گروه از آثار مناسب‌تر باشد چرا که هم وافی به مقصود است و هم به شمولیت و کلیت برخوردار می‌باشد.^{۳۰}

در اندرزنانه‌ها برای ایفای مقصود، کمتر از برهان و بیشتر از خطابه یا اقتناع ناشی از مشاهدات تاریخی استفاده می‌شود و یکی از علل نامیدن آنها به اندرزنانه هم، همین است. از دیگر سوی حکایات تاریخی از زبان حیوانات یکی از روش‌های موثر و مورد علاقه اندرزنانه‌نویسان می‌باشد.

در باب حکایات از زبان حیوانات می‌توان به اثر گرانبه‌های کلیده و دمنه که نام اصلی آن داستان‌های بیدپای است اشاره نمود. این کتاب از اصل هندی در روزگار ساسانیان به فارسی میانه ترجمه گردید و مبتنی بر چند اثر هندی که مهم‌ترین آنها پنجه‌تتره (سانسکریت به معنای ۵ فصل است) می‌باشد. نام پهلوی اثر کلیدگ و دمنگ بود صورت پهلوی آن هم اکنون در دست نیست در طول سالیان از بین رفته است.

ترجمه‌ای از این اثر به زبان سریانی امروزه در دسترس می‌باشد. در عصر ساسانی در دوران سلطنت خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) توسط برزویه طبیب از سانسکریت به پهلوی ترجمه شد.^{۳۱} حکایت‌های کلیده و دمنه پندآموز بوده و نام او از دو شغال با نام‌های کلیده و دمنه گرفته شده است. بخش بزرگی از کتاب اختصاص به داستان آنها دارد. در دوران خلافت عباسیان ابن مقفع این کتاب ارزشمند را به عربی ترجمه کرد که از هر حیث بسیار مقبول و مظهر فصاحت زبان عربی می‌باشد.

ابن الندیم در الفهرست کلیله و دمنه را در شمار کتاب‌های هند در افسانه و اسما و احادیث آورده است و درباره آن می‌گوید: «کتاب کلیله و دمنه ۱۷ باب است و گویند ۱۸ باب بوده که عبدالله ابن مقفع و دیگران آن را ترجمه کرده‌اند و این کتاب به شعر هم درآورده شده این کار را ابان بن عبد الحمید بن لاحق بن عفیر رقاشی کرده است. علی بن داوود آن را به شعر درآورده و بشر بن معمر ترجمه‌ای از آن دارد که پاره‌ای از آن در دست مردم است و من در نسخه دیدم که دو باب اضافه داشت و شاعران ایرانی کتاب را به شعر درآورده اند که از فارسی و عربی ترجمه شده‌اند و از این اثر مجموعه و منتخباتی است که ساخته گروهی مانند ابن مقفع و سهل بن هارون و سلم و رئیس بیت الحکمه و . . . می‌باشد.»^{۳۲} از سوی دیگر محمد غفرانی خراسانی نیز می‌نویسد: «پس از ترجمه کلیله و دمنه به وسیله ابن مقفع تحولی اصولی در فن قصه‌نویسی به زبان حیوانات در ادبیات عرب رخ داد. این روش برای ارائه هنرمندان، راهنمایی‌های اخلاقی و اجتماعی و گستردن اندیشه‌های سیاسی و تبیین برخی از آرای فلسفی مورد توجه همگان قرار گرفت.»^{۳۳}

به این ترتیب کلیله و دمنه که داستان‌های مفصل و پیاپی و به هم پیوسته از زبان جانوران و همراه با حکمت ضرب‌المثل و پندهای بسیار باز می‌گوید. احمد محمد الحوفی در مورد انگیزه ابن مقفع در ترجمه این اثر از زبان پهلوی چنین می‌نویسد: «وی به ادبیات تمثیلی پناه برد و در آن میان کلیله و دمنه را ترجمه نمود تا سستی‌های منصور عباسی را از بین ببرد و انتظار داشت که خلیفه کتاب را بخواند و بدین وسیله از راه منحرف خویش بازگردد و مردم با خواندن این کتاب بر خلیفه خشم آوردند، هر چند ظاهر کتاب شوخی

و سرگرمی است.»^{۳۴}

بنابراین ابن‌مقفع در تلاش بود تا از این طریق افکار خلیفه را تغییر دهد و او را وادار نماید تا طریقه حکومت خویش را عوض کند. تا بتواند با مردمان خود به نیکی رفتار نماید و وحدت سرزمین‌های اسلامی را حفظ نموده و در اصلاح حال رعایا بکوشد.

احمد امین معتقد است با ترجمه کلیله و دمنه و امثال آن فرهنگ‌های گوناگون از جمله فرهنگ ایرانی به عربی رسوخ کرد به‌طوری‌که بیش از فلسفه از آن لذت بردند و علت این امر آن بود که پندها به فرهنگ مردم متوسط نزدیک‌تر و به ضرب‌المثل‌های رایج در بین آنها مشابه‌تر بود.^{۳۵}

بنابراین جایز است ابن‌مقفع را انتقال‌دهنده فرهنگ ساکنان ایران‌زمین به جهان اسلام بنامیم. در نهایت در قرون بعد عده‌ای از شعرا و مترجمان از ترجمه ابن‌مقفع تاثیر پذیرفتند. به‌طوری‌که رودکی شاعر بزرگ عصر سامانی آن‌را به نظم درآورد اما امروز جز چند بیت پراکنده از آن باقی نمانده‌است.

در قرن ششم هجری نیز نصرالله‌منشی (منشی بهرام شاه غزنوی) آن‌را به فارسی ترجمه کرد و هر جا که لازم‌دانست ابیات و امثال بسیار از خود و دیگران بدان اضافه نمود. ترجمه نصرالله‌منشی به کلیله و دمنه بهرام شاهی مشهور است. بدین ترتیب ترجمه آن به زبان عربی و سپس فارسی خود نوعی تقویت اندرز نامه‌نویسی تلقی می‌شود که با توجه به فضای بسته جامعه آن روزگاران نقل روایات و پندها و اندرزها به زبان حیوانات می‌توانست کم‌خطر، سرگرم‌کننده و عبرت‌آموز باشد کاری که ابن‌مقفع بدان پی‌برد و انگیزه ای شد تا کتاب کلیله و دمنه را به عربی ترجمه نماید و از آن به‌عنوان وسیله‌ای جهت نصیحت خلیفه استفاده کند تا وی را در امر زمامداری بر قلمروهای پهناور خلافت اسلامی راهنمایی نموده و اندرز دهد.

کاربرد ترجمه آثار پهلوی توسط ابن‌مقفع در نظام حکومتی عباسیان

از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری یعنی بعد از سال ۱۳۲ هجری و تشکیل دولت عباسی به دست ایرانیان، سیاست خلفای عباسی نسبت به موالی و ملل غیر عرب مخصوصاً ساکنان ایران زمین دگرگون شد و نژاد ایرانی در همه امور و شئون نفوذ و دخالت یافتند و شروع به ترویج علوم و فنون نمودند و حتی شخص خلیفه هم از این جهت تحت تاثیر محیط ایرانی خویش قرار گرفت به همین سبب ترجمه علوم کتب علمی از یونانی، سریانی، هندی به ویژه پهلوی شروع شد.

نهضت ترجمه و حرکت علمی به طور کامل در عهد منصور عباسی و به خواست او آغاز شد بنابراین وی نخستین خلیفه‌ای بود که به مترجمان ارج نهاد و آنها را به ترجمه متون مختلف تشویق نمود. این اقدام سبب گردید تا بیشتر آثار علمی، فرهنگی و ادبی تمدن‌های بزرگ به خصوص تمدن ایرانی در عصر ساسانیان به عربی ترجمه شود. این امر باعث شد تا تمدن اسلامی رشد و گسترش یابد و زمامداران عرب از تجربه آنان در حکومت خویش بهره‌گیرند به ویژه آنکه در این دوران مترجمان بزرگی همچون ابن مقفع ظهور یافتند و با میل خود و حمایت دربار عباسی آثاری را در زمینه نظام دیوان‌سالاری، طرز حکومت و رفتار با رعایا از زبان پهلوی به عربی ترجمه کردند تا از این طریق بتوانند خلافت اسلامی را تقویت نمایند و خلفا و حاکمان اسلامی را در امر حکومت و زمامداری بر قلمرو پهناور اسلامی یاری رسانند.

از سوی دیگر اندر زنامه‌های پهلوی که خطاب به بزرگان و یا فرمانروایان نوشته شده بود به طرز قابل توجهی مورد علاقه خلفا قرار گرفت زیرا مسلمانان برای آداب درباری و شیوه رفتار خلفای عرب منجی نداشتند جز ساسانیان بدین جهت از پندنامه‌های دوره ساسانی سخت متأثر گشتند زیرا تشکیل دهندگان حکومت اسلامی جز وحدت کلمه و اطاعت محض از دستورهای رسول اکرم (ص) و جانشینان وی و قرآن کریم به چیز

دیگری آگاه نبودند و از علوم و فنون گوناگون اطلاعات اندکی داشتند. بنابراین اصول اساسی حکومت را از ایرانیان آموختند و از دانش آنان بهره‌بردند به‌طوری‌که علم نحو، حدیث فقه و کلام را عجمان تفسیر نمودند.^{۳۶} بدین جهت با نگاه به طرز حکومت عباسیان تاثیر ترجمه کتب پهلوی که در قسمت‌های پیشین بدان پرداختیم کاملاً مشهود است. بدین ترتیب ایرانیان از یک سوی کتب پهلوی خویش را برای اعراب ترجمه نمودند و آن‌را به خلفا عرضه داشتند و از سوی دیگر در امر حکومت نیز مشارکت کردند و عملاً خلیفه را در زمامداریش مساعدت نمودند و با پیوند علوم مختلف عصر باستان، فرهنگ و تمدن اسلامی را شکوفا ساختند در این رابطه ابن‌خلدون می‌گوید: «... و مصداق گفتار پیامبر (ص) آشکار شد، آنجا که گفت: اگر علم با کفاف آسمان باز بسته باشد قومی از اهل فارس بر آن دست خواهند یافت...»^{۳۷}

از طرف دیگر تاثیرپذیری خلفا از ترجمه آثار پهلوی به عربی توسط ابن‌مقفع تا آنجا پیش‌رفت که دوران خلافت هارون (۱۹۳-۱۷۰ه) و پسرش مأمون (۲۱۸-۱۹۸ه) بیت‌الحکمه که مرکز تجمع دانشمندان و اهل فضل و ادب بود برای ترجمه متون گوناگون از زبان‌های مختلف ایجاد شد.

بنابراین این دوران به عصر طلایی ترجمه شهرت یافت به‌طوری‌که در کنار ترجمه متون پهلوی کتاب‌های زیادی از یونانی، هندی و سریانی به عربی نقل شد که همین امر اعتلای علمی و فرهنگی جهان اسلام را به ارمغان آورد.^{۳۸}

در نهایت ترجمه برخی از کتاب‌های پهلوی به‌دست ابن‌مقفع علاوه بر آنکه الگوی سایر مترجمان از جمله ابوسهل فضل بن نوبخت گردید، نظام دیوان‌سالاری عباسیان را انسجام بخشید.^{۳۹} وجود دوانینی چون کاست افزود جهت تنظیم امور آبیاری زمین‌های زراعتی و دیوان انشاء برای ارسال فرامین حکومتی به حاکمان مستقر در سایر نقاط سرزمین‌های اسلامی و ارتباط با سایر دولت‌های مجاور ادعای ما را به ثبوت می‌رساند و نحوه برخورد با رعایا و کارگزاران حکومتی مسائل یاد شده را روشن می‌سازد.

نتیجه گیری:

از مطالعه قسمت‌های مختلف این پژوهش چنین استنباط می‌شود که نویسندگان و مترجمان ایرانی از جمله ابن مقفع تا جایی که توانستند بخشی از فرهنگ و تمدن دوره ساسانی را به زبان عربی منتقل و آن را به جزء مهمی از فرهنگ دوران اسلامی تبدیل کردند. در واقع با استقرار امپراطوری اسلامی، قدرت سیاسی به دنبال الگوی قدرتی بود که خود را مطابق آن سامان و سازمان دهد. به نظر می‌رسد که در بخش شرقی تمدن اسلامی مهم‌ترین اگر نه یگانه، الگوی حکومت ایران عصر ساسانی بود. بنابراین خلافت و تمدن اسلامی در این دوران، از دو سو به ناچار چشم به گذشته ایران داشت. نخست اینکه قبل از ظهور اسلام در دنیای عربی چنان نظم سیاسی وجود نداشت که مرجعی برای حکومت اسلامی باشد، در حالیکه امپراتوری ساسانیان چندین سده بر بخش عظیمی از دنیای باستان فرمانروایی کرده بود و تجربه آنان اینک به رایگان می‌توانست در اختیار دستگاه خلافت قرار بگیرد. نکته دیگر این که تدوین اندیشه و شیوه‌ی ملک‌داری ایرانیان تنها با ترجمه متون پهلوی و راهنمایی‌های بزرگان ایرانی امکان‌پذیر بود که این امر توسط مترجمان آگاه صورت گرفت، ابن مقفع از جمله کسانی بود که عبارت‌ها و اندیشه‌های پندآمیز و آیین و سیاست‌های کشورداری را به خلفای عباسی با ترجمه برخی از متون پهلوی همچون خدای-نامه، تاج‌نامه و غیره فهماند و پایه‌های حکومت آنان را استحکام بخشید.

از دیگر سو نیز با ترجمه آثار پهلوی زبان عربی را هم متحول کرد و بدان غنا بخشید. بدین ترتیب سنت علمی ایرانیان در جهان اسلام رخنه کرد و با توجه به اینکه اقوام دیگر نیز در صدد بودند تا آراء و عقاید خود را زودتر در میان مسلمانان رواج دهند همین امر سبب گردید تا مترجمان ایرانی با آن‌ها رقابت نمایند و با تلاش بیشتر به کار خویش ادامه دهند. اما مهم‌ترین عامل خود اسلام بود که با تشویق و ترغیب به علم و دانش و تسامحی

که در مورد اقدام غیر مسلمان ولی اهل کتاب اعمال می‌کرد باعث رشد و تعالی و پیشرفت تمدن و علم شد بنابراین زمینه مساعدی فراهم آمد تا هسته‌های علمی، فنی و ادبی ملت‌های مختلف بالاخص ایرانیان ماشین پیچیده فرهنگ و تمدن اسلامی را به حرکت درآورند.

نتیجه کلام اینکه قشر فرهیخته ایرانشهر همانطور که بدان پرداخته شد در دربار عباسیان رخنه نمودند و در کنار همتایان عرب خویش با الگوبرداری از نظام دیوان‌سالاری ساسانیان حکومت کردند. پس نزد خلفا تقرب جستند و بر اقتدار خلافت افزودند. ابن-مقفع کسی بود که میراث تمدن ایرانی را به جهان اسلام انتقال داد و آن را با روح اسلامی در هم آمیخت و باعث اعتلای آن شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

- ۱- آیتی، عبدالمحمد: تاریخ ادبیات عربی، تهران، طوس، ۱۳۷۲، ص ۷۲.
- ۲- ضیف، شوقی: تاریخ الادب العربی، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۰، ص ۲۴.
- ۳- آیتی، عبدالمحمد، پیشین، ص ۷۲.
- ۴- الفاخوری، حنا: الجامع فی التاریخ الادب العربی، دارالجمیل، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۵۱۹.
- ۵- جاحظ: البیان و التبیین، دارالفکر للجمع، ج ۳، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۲۰۶.
- ۶- جاحظ: التاج فی اخلاق الملوک، تحقیق احمد زکی پاشا، بغداد، ۱۹۱۴، ص ۴۱۱.
- ۷- حموی، یاقوت: معجم البلدان، ج ۴، مصر، ۱۳۲۳ه.ق، ص ۶۰۴.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، چ ۱۰، ۱۳۸۴، ص ۱۵.
- ۹- فرای، رن: تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۸۰، ص ۶۳.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، چ ۱۰، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷.
- ۱۱- بیات، عزیزالله: شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴.
- ۱۲- بستانی، افرام: المجانی الحدیثه، ج ۴، تهران، طلعه نور، بی تا، ص ۵.
- ۱۳- بروکلیمان: تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالعظیم النجار، ج ۳، دارالمعارف مصر، بی تا، ص ۹۲.
- ۱۴- ابن الندیم، ابوالفرج: الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله: حماسه سرای در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن ۱۴ هجری، تهران، امیرکبیر، چ ۸، ۱۳۸۷، ص ۶۰.
- ۱۶- همان، ص ۶۷.

- ۱۷- ابن اثیر، عزالدین: الكامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، به تصحیح مهیاد خلیلی، ج ۱، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، بی تا، ص ۲۴.
- ۱۸- اصفهانی، حمزه: سنی الملوک و الارض الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۷.
- 19- همان، ص ۲۴.
- ۲۰- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۶۲، ص ۹۹.
- ۲۱- نولدکه، تئودور: ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۸، ص ۳۹.
- ۲۲- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸، ص ۴۰.
- ۲۳- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم: عیون الاخبار، ج ۱، دارالکتب مصر، ۱۹۵۲، ص ۵.
- ۲۴- همان، ص ۱.
- ۲۵- بیات، عزیزالله، پیشین، ص ۱۴۷.
- ۲۶- مسعودی، ابوالحسن: التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴.
- 27- پیگولوسکایا، ن. (و دیگران): شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۶.
- ۲۸- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ ۸، ۱۳۸۲، ص ۴۶۸.
- ۲۹- صدیقی، غلامحسین: جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری، تهران، پازنگ، چ ۲، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲.

- ۳۰- قادری، حاتم: اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت، چ ۴، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶.
- ۳۱- کریستن سن، آرتور، پیشین، ص ۱۰۵.
- ۳۲- ابن‌الندیم، ابوالفرج، پیشین، ص ۱۳۰.
- ۳۳- غفرانی خراسانی، محمد: عبدالله ابن مقفع، مصر، الدار القومیه، ۱۹۶۵، ص ۲۱.
- ۳۴- الحوفی، محمد احمد: تيارات ثقافیه بین العرب و الفرس، دارالنسبفه المصر، قاهره، ۱۹۶۸، ص ۱۸۴.
- ۳۵- امین، احمد: ضحی‌الاسلام، دارالکتب‌العربی، ج ۱، بیروت، بی تا، ص ۱۸۹.
- ۳۶- حقیقت، عبدالرفیع: حکومت دینی ساسانیان، تهران، کومش، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱.
- ۳۷- ابن‌خلدون، عبدالرحمان: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱۳۵۹، ص ۴۴۹.
- ۳۸- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۶، ص ۴۸.
- ۳۹- همان، ص ۵۸.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی